

تحلیل معانی و تبیین کاربردهای یک واژه نادر در ترجمه‌های کهن قرآن حوزه هرات

حامد نوروزی^۱

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

چکیده

در برخی از ترجمه‌ها و تفسیرهای کهن قرآن در حوزه هرات، در ترجمه لغاتی خاص، واژه «هن» به کار رفته که معنای آن روشن نیست. در اغلب فرهنگ‌های کهن فارسی، لغت «هن» را مختص گویش شیرازی کهن و به معنی «است» دانسته‌اند؛ اما بررسی این لغت در ترجمه‌های کهن قرآن در حوزه هرات نشان دهنده تفاوت کاربرد و معنی آن با متون شیرازی است. در مقاله حاضر که به شیوه توصیفی-تحلیلی نوشته شده، در مرحله نخست تمامی نمونه‌های این لغت که در ترجمه‌های قرآن حوزه هرات آمده، گردآوری شده است. سپس با مراجعه به متن قرآن و معادل‌های این واژه در زبان عربی از یک سو و ریشه‌یابی و تبیین کاربردها و معانی کهن این واژه در متون دوره فارسی میانه و قرون نخست اسلامی از سوی دیگر، تلاش شده است که معانی و کاربردهای این واژه نادر در ترجمه‌های قرآنی تبیین و تحلیل شود. مهم‌ترین نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر به شرح ذیل است: در اغلب موارد «هن» به صورت کاملاً مکانیکی و بدون توجه به ساختار نحوی زبان فارسی در ترجمه بخشی از عبارات «هذا»، «هاتین»، «هؤلاء»، «یومئذ»، «کذلک»، «هنالک»، «الان» و «لئ» آمده و بنابراین، نه در عربی فعل محسوب می‌شود و نه در ترجمه فارسی در جایگاه فعل اسنادی است. «هن» در ترجمه تک‌واژه‌هایی از لغات «هذا»، «هاتین»، «هؤلاء» و... به کار می‌رود که معنی تنبیه، توجه و تأکید دارند. در مواردی هم که به نظر می‌رسد «هن» معادل روشنی در متن عربی آیه شریفه ندارد و به عنوان فعل اسنادی/عامل ربط به کار رفته، همان معنای تأکید و تنبیه پیش گفته را دارد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت در گونه هروی زبان فارسی «هن» به عنوان گونه‌ای از صیغه سوم شخص مفرد فعل -H «هست/ است» یکی از مؤلفه‌های معنایی از یاد رفته این فعل در دوره میانه، یعنی قطعیت و حتمیت و تأکید بر بی‌زمانی اسناد را در خود حفظ کرده و به دوره جدید زبان فارسی انتقال داده است.

کلید واژه‌ها: ترجمه کهن قرآن، فارسی هروی، هن، فعل اسنادی.

۱- مقدمه

در برخی از ترجمه‌ها و تفسیرهای کهن قرآن در حوزه هرات، لغتی با ظاهر «هن» در ترجمه لغاتی نظیر «ذلک، هنالک، کذلک، هذا» و نظایر آن به کار رفته که معنای آن روشن نیست؛ برای مثال در تفسیر کشف‌الاسرار در ترجمه آیه ﴿لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾ (انعام/۱۳۰) آمده: «دیدن روز شما این روز شما هن» (میبدی، ۱۳۳۱، ج ۳: ۴۸۸)؛ در بخشی از تفسیری کهن (آیت‌الله‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۱۸) نیز در ترجمه ﴿هُنَالِكَ تَبْلُو﴾ (یونس/۳۰) آمده: «آنجا هن یعنی آن‌گاه هن»؛ در ترجمه قرآن موزه پارس (۱۳۵۵: ۳۳) نیز در ترجمه ﴿كَبِيرُهُمْ هَذَا﴾ (الانبیاء/۶۳) آمده است: «آن بزرگ‌ترین ایشان این هن». این لغت تنها یک بار در یک متن غیر مترجم حوزه هرات، یعنی طبقات‌الصوفیه نیز آمده است: «در آن وقت ولادت و ساعت، وی گفت به بلخ که: بو منصور ما را پسر آمد و چنان هن» (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۰: ۱۵۷). در حاشیه طبقات‌الصوفیه نقل شده که جامی این عبارت را «چنین مهین» آورده (همو، ۱۳۴۲: ۱۳۲ و ۶۶۸) که نشان می‌دهد این لغت در زمان جامی، ناشناخته و مهجور بوده است.

در اغلب فرهنگ‌های کهن فارسی، لغت «هن» را مختص گویش شیرازی کهن و به معنی «است» دانسته‌اند؛ از جمله فرهنگ مجمع‌الفرس (سروری، ۱۳۳۸، ج ۳: ۱۵۳۶ ذیل هن)، برهان قاطع (خلف تبریزی، ۱۳۷۶، ج ۴: ذیل هن) و شرفنامه منیری (فاروقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ذیل هن). در لغتنامه دهخدا (دهخدا، ۱۳۷۶: ذیل هن) نیز بر تخصیص این لغت به گویش شیراز تأکید شده است. البته این کاربرد و معنی را اشعار و عبارات قدیم گویش شیرازی نیز اثبات می‌کند (برای نمونه ر.ک. داعی شیرازی، ۱۳۵۳: بیت ۱۹۵ و صادقی، ۱۳۹۱: ۲۱ و محمودبن عثمان، ۱۳۵۸: ۲۷۸ و نیز ر.ک. همان، مقدمه: شصت و سه)؛ اما بررسی این لغت در ترجمه‌های کهن قرآن در حوزه هرات نشان دهنده تفاوت کاربرد و معنی

آن با متون شیرازی است؛ بدین مفهوم که ظاهراً این لغت در متون هروی کاربرد خود را به عنوان یک لغت رایج در زبان روزمره از دست داده و اغلب در ترجمه عبارات خاص تأکیدی عربی به کار می‌رود و بیش از معنای «است»، مفهوم «تأکید» در آن نهفته است. در این مقاله سعی خواهیم کرد با بررسی نمونه‌های موجود از این لغت در متون هروی تا حد امکان معنا و کاربردهای آن را روشن و تبیین نماییم.

۱-۱- پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

این پژوهش حول یک پرسش بنیادین اصلی و دو پرسش فرعی سامان یافته است. پرسش اصلی: واژه «هن» در ترجمه‌های کهن قرآن حوزه هرات به چه معنایی به کار رفته و دارای چه کاربردهایی است؟

پرسش‌های فرعی: الف. ریشه و منشأ واژه «هن» چیست و صورت این واژه محصول تحول چه واژه‌ای است؟ ب. کاربردهای این واژه و ریشه احتمالی آن در متون کهن چگونه بوده است؟

فرضیه اصلی: واژه هن در ترجمه‌های قرآن کهن حوزه هرات به عنوان عامل ربط (است/ هست) همراه با مؤلفه معنایی تأکید و ابرام (این است و جز این نیست) به کار رفته است. فرضیات فرعی: الف. به احتمال بسیار، واژه «هن» صورت تحول یافته صیغه سوم شخص مفرد عامل ربط «هـ» (هم، هی، هست/ هن) است. ب. در متون پیش از اسلام (فارسی دوره میانه) یکی از کاربردهای مهم عامل ربط «هـ» تأکید و ابرام بوده است که این کاربرد به متون فارسی رسمی دوره اسلامی نرسیده، اما در ترجمه‌های قرآن حوزه هرات، به عنوان یکی از کهن‌ترین گونه‌های زبان فارسی، باز مانده است.

۱-۲- روش تحقیق

برای پاسخ به پرسش‌های فوق‌الذکر و آزمودن فرضیات آن‌ها مقاله حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی تألیف و تدوین شده است. در مرحله توصیف، داده‌های پژوهش از ترجمه‌های

آیات قرآنی از ترجمه‌ها و تفاسیر حوزه هرات، گردآوری و تمامی نمونه‌های این لغت از متون مذکور احصا و جمع‌آوری؛ سپس معانی و کاربردهای آن با توجه به بافتار متنی، استخراج و بیان شده است. در مرحله تحلیل با مراجعه به متن قرآن و معادل‌های این واژه در زبان عربی از یک سو و تبیین کاربردها و معانی کهن این واژه در متون حوزه هرات، تلاش شده است که با توجه به معنی و کاربرد آن، ریشه و چهره اصلی (احتمالی) این واژه، بازشناسی شود. سپس این واژه در قیاس با صورت‌های کهن‌تر و رایج‌تر خود قرار گرفته و معانی و کاربردهای این واژه نادر در ترجمه‌های قرآنی حوزه هرات، تبیین و تحلیل شده است.

۱-۳- پیشینه پژوهش

عبدالحی حبیبی در تعلیقات طبقات الصوفیه در مورد لغت «هن» آورده است: «در نسخه (ع) به فتح «ها» و «نون» مشدد «هَنّ» نوشته شده... جامی آن را «مهین» خوانده ... اما قرائت جامی اصالتی نخواهد داشت ... و این کلمه در لهجه هروی موجود بوده است» (خواجه عبدالله، ۱۳۶۲: ۶۶۸). وی (حبیبی، ۱۳۴۱: ۱۵۵) در مقاله «چند کلمه از لهجه هروی» نیز همین توضیحات را تکرار می‌کند. ایوانوف (Ivanow, 1923: 353) نیز در مقاله خود به این نکته اشاره کرده که این کاربرد در طبقات بسیار عجیب است و تنها یک بار رخ داده. وی بر اساس پژوهش‌های مان (Mann) اشاره می‌کند که این کاربرد در گویش کهن شیرازی و برخی از گویش‌های امروزی فارس وجود داشته، اما در خراسان هیچ اثری از آن یافت نمی‌شود. وی یادآور می‌شود که در حاشیه نسخه خطی در برگردان این جمله آمده: «یعنی چنان‌که می‌بایست» که نشان می‌دهد در زمان کتابت نسخه نیز «هن» نامفهوم بوده و نیاز به توضیح داشته است. مولایی نیز در مقدمه خود بر طبقات (خواجه عبدالله، ۱۳۶۰: ۱۴۴) همان شاهد را نقل کرده و به شرح پیامدهای «تحریف» آن به صورت «مهین» در نفعات الانس جامی پرداخته و صورت صحیح را همان «هن» دانسته است. در نهایت وی معانی «همچنان، چنان و است» را برای «هن» پیشنهاد می‌کند.

لغت «هن» در ذیل فرهنگ‌های فارسی رواقی نیز مدخل شده و در توضیحات آن آمده: «هست، است»؛ در ادامه نیز همان تنها شاهد طبقات الصوفیه آمده است (رواقی، ۱۳۸۱: ذیل هن). اما همو (۱۳۹۵: ۹۸) در مقاله بسیار مفصلی در شرح مختصات گویش هروی، هن را بدون توضیحی خاص و تنها با ذکر شواهدی «قید تأکید و بزرگداشت» معنی کرده است. شفیع کدکنی (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۵: ۱۷) بر خلاف نظر ایوانوف معتقد است که فعل «هن» در خراسان بی سابقه نیست. وی «چنان هن» طبقات الصوفیه را شاهدهی کهن از صورت‌های «چنان/آن چنان» در لهجه‌های خراسان می‌داند که ساختی برای مبالغه و کثرت است.

اشارات دیگری که در پژوهش‌های دیگر به این واژه شده، مرتبط به حوزه هرات و خراسان نیست؛ اما برای مزید اطلاع ذکر می‌شود. ریو (Rieu, 1881: 728-729) در شرح نسخه شماره ۷۸۲۹ موزه بریتانیا دو شعر به گویش گورانی از زبان کردی را معرفی می‌کند و سپس در شرح لغات این نسخه می‌آورد: «فعل «بودن» با «هن» یا «ها» نشان داده می‌شود و متناظر با «هست» است. براون (Browne, 1895: 799) در توضیحات ابیات مثلثات سعدی و ادیب طوسی (طوسی، ۱۳۳۴ الف: ۳۷ و ۱۳۳۴ ب، ۱۸۵) در شرح لهجه کازرونی قدیم، «هن» را معادل «است» دانسته‌اند. وی (همو، ۱۳۴۴ الف: ۱۵۳) در حاشیه شرح مثنوی سه گفتار شاه داعی، هم در مورد hen توضیحاتی دارد که اغلب صحیح نیستند. وی در شرح «کان ملاحظت» نیز به همین مقاله ارجاع می‌دهد و «هن» را «است» معنی می‌کند (همو، ۱۳۴۴ ب: ۲۵۴). صادقی (صادقی، ۱۳۹۱: ۲۱) در توضیح یکی از ابیات مثلثات سعدی آورده است: «هن یعنی «هست» ... ضبط «هه» در دو نسخه نشان می‌دهد که این کلمه در دوره‌های بعد با از دست دادن صامت پایانی خود، کوتاه شده است».

فیروزبخش (فیروزبخش، ۱۳۹۰: ۳۵۶) در مقاله‌ای در شرح برخی از ابیات شمس

پس ناصر نوشته است: «[هن] فعل مضارع سوم شخص مفرد از «بودن» به معنی «است» ... فعل «است» در متون فارسی - یهودی منطقه فارس به دو صورت *hynd* و *hyst* آمده است. احتمال دارد *hen* تحول یافته صورت نخست باشد، با حذف همخوان */d/* از پایان آن که در این گویش شایع است». منبعی که فیروزبخش در مورد فارسی - یهودی به آن ارجاع می‌دهد، مقاله‌ای از شاکد با عنوان «طبقه‌بندی ویژگی‌های زبانشناختی در متون اولیه فارسی - یهودی» است (Shaked, 2009). اما آنچه با توجه به بررسی متون فارسی - یهودی به دست می‌آید کاربرد *hnd* و *hēnd/hynd* به عنوان فعل مضارع سوم شخص جمع «هست» است. تنها نمونه *hynd* در صیغه سوم شخص مفرد مطابق بررسی‌های نگارنده در مناظره فارسی - یهودی (Ar:G1) است. پاول (Paul, 2013: 165) این جمله را از نظر ساختار دستوری نیازمند فعل مفرد می‌داند؛ غنی (غنی، ۱۳۸۸: ۱۴۵) نیز در حاشیه این جمله به نقل از زاهدی نوشته است: «فعل جمع به جای مفرد آمده است». پاول (Paul, 2013: 118) شناسه‌های زمان مضارع را برای سوم شخص مفرد *-yd/ēd/* و برای سوم شخص جمع *-ynd/ēnd/* ذکر کرده است.

گیندین (Gindin, 2014, vol.III: 135) می‌نویسد: «در فارسی نو متقدم مانند فارسی - عبری متقدم برای سوم شخص مفرد همواره فعل *hst/hyst* به کار رفته و برای سوم شخص جمع *hynd* که در برخی موارد به صورت *h^ay^and* ضبط شده است». بنابراین، به نظر می‌رسد شاکد بر اساس تنها یک نمونه بسیار مشکوک که مورد پذیرش پژوهشگران بعدی نیز قرار نگرفته، فعل *hynd* را مفرد و معادل «هست» در نظر گرفته و آن را گونه خاصی از فعل *hyst/hst* پنداشته است. همایون (همایون، ۱۳۸۳: ۳۹-۴۰) در شرح صیغه‌های مختلف فعل *h* در گویش کلیمیان شهر یزد، در توضیح صیغه سوم شخص مفرد فعل *h-* صورت‌های *en/?en/-en* را ذکر می‌کند و توضیحات مختصری در مورد آن می‌دهد. فاموری (فاموری، ۱۳۹۲: ۱۰۶) گونه‌های *e* (مشابه فارسی گفتاری)، *an, he* و *n-*

را برای فعل «است/ هست» در شیراز و نواحی اطراف فارس امروز نشان می‌دهد. بنابراین، به نظر می‌رسد تمامی پژوهشگرانی که این واژه را در گویش‌های امروزی و کهن غربی و جنوب غربی ایران، از کردستان گرفته تا فارس، بررسی نموده‌اند، معتقدند «هن» به نوعی با صیغه سوم شخص مفرد فعل h- مرتبط است و معنای «است» را برای آن ذکر می‌کنند؛ اما همان‌گونه که پیش از این گفتیم به نظر می‌رسد در متون حوزه هرات این معنی و کاربرد دچار تحولاتی شده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۲- بحث و بررسی

در این بخش از مقاله، نخست سابقه مختصری از کاربرد افعال و عوامل ربط در دوره‌های تاریخی و ریشه‌های پیشنهاد شده برای آن‌ها بررسی و سپس گونه‌هایی از فعل h- که در گونه‌های تاریخی زبان فارسی نو به کار رفته‌اند، نشان داده می‌شود. بعد از آن تمامی داده‌های مربوط به فعل «هن» از نظر معنا و کاربرد بررسی و در نهایت جمع‌بندی شده است.

۲-۱- جمله اسنادی و فعل h- (ماده مضارع «بودن») در فارسی نو

الف. کاربرد و معانی: نخستین تلاش برای طبقه‌بندی انواع جملات اسنادی (اسمی) و انواع عوامل ربط در فارسی میانه و فارسی نوی متقدم و مقایسه این دو دوره زمانی توسط هستون (Heston) انجام شده، وی به تعدادی از ساختارها یا بافت‌های نحوی پرداخته که در آن فعل اسنادی به کرات حذف شده است (Josephsohn, 2003: 79). برونر (Brunner, 1977: 112) نیز جمله‌های اسنادی را در فارسی میانه مورد مطالعه قرار داده است، او کاربرد عامل ربط را اختیاری می‌داند. مکارسکا (Mekarska, 1981-1984: 28) نیز کاربرد «است» به عنوان فعل اسنادی را نادر می‌داند. جوزفسون (Josephsohn, 2003: 92) نشان می‌دهد که در فارسی میانه، جمله اسمی [بدون عامل ربط] این- همانی نسبی [بین نهاد و گزاره] را در حوزه‌ای بدون زمان بیان می‌کند؛ این نوع جملات با عامل ربط «است» ast برای بیان این- همانی مطلق، کامل می‌شود و با عامل ربط «بَوَد» bawed

برای بیان این - همانی مشروط به برخی شرایط؛ برای مثال:

čē ka wattarīh ast, wehīh anā bišn ī wattarīh bawēd (DD, 2:8)

تا زمانی که اهریمن موجود است، خوبی (اهورا) رانده شده بدی (اهریمن) بود (دادستان دینیک، ۲: ۸).

در مثال فوق جمله اسنادی [با «است»] در پهنه‌ای بی‌زمان که اعتباری عمومی دارد بیان شده و سپس با *bawed* کامل شده که شرایط و موقعیتی خاص را بیان می‌کند (ibid, 88). فعل ربط «است» با معنی اصلی «وجود داشتن» و کاربرد ضعیف شده آن به عنوان «هست»، نهاد را به صورت ویژه شناسایی می‌کند. سپس گزاره چیزی را در مورد وجود داشتن و منحصر به فرد بودن نهاد توضیح می‌دهد (ibid, 85).

اما در فارسی نوی متقدم جمله اسمی معنای دوره میانه خود را از دست می‌دهد و فعل «است» تنها وظیفه عامل ربط را بر عهده می‌گیرد. بنابراین به نظر می‌رسد که از نظر جوزفسون، وجه تمایز جملات دارای فعل *h-*، قطعی، تأکیدی و عمومی بودن آنها است.

ب. صوری: جمله اسنادی در زمان مضارع و به اقتضای وجه جمله/ فعل در دوره میانه به دو صورت بیان می‌شده است: ۱. با ماده مضارع *b(aw)* (> فارسی باستان: *-bav*)؛ ۲. با ماده مضارع *h-* (> فارسی باستان: *-ah*) و سوم شخص مفرد *ast* (> فارسی باستان: *asti*) (ر.ک. Cheung, 2007: 152-153). در فارسی نوی متقدم برای بیان عامل ربط در جملات اسنادی و همچنین مفهوم «بودن و وجود داشتن» در زمان حال و به اقتضای وجه جمله/ فعل، ماده مضارع *b(aw)* و کمی بعد در کنار آن «باش-» (> فارسی میانه: *bāš*) از ماده آینده ایرانی باستان **bāv-šya* (منصوری، ۱۳۸۷: ۵۶)) به کار می‌رفته؛ در این دوره از ماده مضارع *h-* نیز برای بیان این مفاهیم در وجه خبری استفاده می‌شده است.

ماده مضارع *h* در فارسی نو به دو صورت کاربرد داشته که امروزه تنها نوع اول آن در فارسی رسمی باقی مانده است: ۱. بدون *h-* آغازی: *-م، -ی، است، -یم، -ید، -ند*؛ ۲. با *h-*

آغازی: هم، هی، است/ هست، هم، هید، هند. نمونه‌هایی از کاربرد این نوع از افعال مهجور در متون متقدم فارسی نو که معمولاً متعلق به گونه یا گویش‌های غیرمعیار فارسی هستند، در ادامه می‌آید:

اول شخص مفرد (هم)

گفت خدای: من فرودکنار آن هم (= هستم) ور شما (قرآن قدس، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۴)؛

دوم شخص مفرد (هی)

توا از فرستادگان هی (= هستی) (همان: ۷)؛ توا مهتر ایما هی (= هستی) (همان: ۱۲)؛

اول شخص جمع (همیم)^۱

ایما ترسان همیم (هستیم) (همان: ۶۰)؛

دوم شخص جمع (هید)

ار ترسید تپیدگان هید (= هستید) یا ورنشستگان (همان: ۵)؛ ای (= آیا) شما نرم‌شداران

هید (= هستید)؟ (همان: ۱۳۴).

سوم شخص جمع (هند/ هیند).

... آن بیافرید خدای در رحم‌های ایشان ار هند (= هستند) که می‌بگریند به خدای و به

روز آن جهن. (همان: ۳)؛ ز لشکر سرافراز گردان که هند/ به نزدیک شاهان جهان ارج‌مند

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۶۷)؛ از مرد خرد پیرس، ازیرا/ جز تو به جهان خردوران هند

(ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۲۴)؛ گروهی هیند که زفان‌های خویش به خواندن تورات

تحریف کرده می‌گردانند،... و نه از تورات است آنچه می‌خوانند. (نسفی، ۱۳۷۶، ج ۱:

۱۱۸).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در هیچ یک از متون بالا «هن» به عنوان صیغه سوم

شخص مفرد فعل h- و با معنی «است» به کار نرفته است. اما با توجه به ساخت، معنی و

کاربرد این فعل به نظر می‌رسد آن را نیز باید گونه‌ای از صیغه سوم شخص مفرد فعل h- در

نظر گرفت. برای اظهار نظر قطعی در این زمینه لازم است که این فعل در گویش هروی قدیم بررسی شود.

۲-۲- فعل h- و «هن» در گویش هروی قدیم

در متون حوزه هرات صیغه‌های مضارع فعل h- آن‌گونه که در متون بالا نو به کار می‌رود، مشاهده نمی‌شود. به جای این نوع از افعال در متون هروی از صرف ماده مضارع «بودن» (بم/بوم، بی/بوی، بید، بند) و «شدن» (شم، شی، شید، شند) (در این مورد رک. خواجه عبدالله، ۱۳۶۰، مقدمه سرور مولایی: ۱۵۲ و ۱۵۳) استفاده می‌شود. مانند نمونه‌های زیر: «و نه روا بود که در خون خود بم» (همان: ۴۱۹)؛ «آنجا که نشان دهند نبی و آنجا که نشناسند بی» (همان: ۱۰۷)؛ «آن دیگر علم آن است که نه محیط شند به قدرت دوست، که گم شند در پوست» (همان: ۴۳۴). علاوه بر این در متون حوزه هرات تک‌صیغه «اید» به جای «است» کاربرد داشته: «او وطن غریبان اید و مایه مفلسان اید و همراه بیگانگان اید» (همان: ۲۳)؛ «ار نه آنید (آن اید) که من از گفته خویش بازپس نیام، درنگ ندارید طرفه عین تا ایشان را جدا کردید» (بخشی از تفسیری کهن (آیت‌الله‌زاده)، ۱۱۳) (برای اطلاعات بیشتر در مورد این فعل ر.ک. نوروزی، ۱۳۹۱: ۴۴-۴۵ و خواجه عبدالله، ۱۳۴۲، تعلیقات: ۶۷۵ و خواجه عبدالله، ۱۳۶۰، مقدمه: ۱۴۶ و پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی، ۴۰ و همان، مقدمه: نودونه و تفسیر شنشقی، ۱۳۵۵، مقدمه: ۳۹ و قصص قرآن مجید، ۱۳۴۷: مقدمه: ۱۶).

تنها موردی که می‌توان احتمال داد فعل h- (بدون حذف h- آغازی) در حوزه هرات به کار رفته باشد، «هن» است. لغت «هن» در ذیل فرهنگ‌های فارسی رواقی با ذکر شاهد طبقات/الصوفیه مدخل شده و در توضیحات آن آمده است: «هست، است». تصور ابتدایی نیز که بر اساس معنی این لغت در گویش شیرازی شکل گرفته و در همه فرهنگ‌های کهن و نو نقل شده، این است که «هن» به معنی «است» در متون به کار می‌رود؛ اما با دقت در نمونه‌های موجود در تفاسیر و ترجمه‌های قرآنی حوزه هرات، می‌توان گفت که در این حوزه

«هن» معمولاً در ترجمه تک‌واژی به کار رفته که یکی از مؤلفه‌های معنایی آن تنبیه و توجه بوده است و اصولاً در بسیاری موارد در ساختار نحوی جمله قرار نمی‌گیرد و زائد به نظر می‌رسد. در ادامه مقاله این نکته را با دقت بیشتری بررسی خواهیم نمود.

۳- معنی و کاربرد «هن» در ترجمه‌های قرآن حوزه هرات

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، در *طبقات الصوفیه* خواجه عبدالله لغت «هن» در جمله‌ای بدین صورت نقل شده است: «در آن وقت ولادت و ساعت، وی (= شریف حمزه عقیلی هروی)^۲ گفت به بلخ که بو منصور ما را پسر آمد. و چنان هن» (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۰: ۱۵۷). جامی (جامی، ۱۳۸۲: ۳۳۶) نیز در توضیح عبارت پیش‌گفته خواجه عبدالله عین عبارت وی را در *نفحات الانس* به اضافه پیش‌بینی شریف حمزه می‌آورد: «چون [ابومنصور، پدر خواجه عبدالله انصاری] به هرات آمده است و زن خواسته و من [= عبدالله انصاری] به زمین آمده‌ام، شریف در بلخ گفته است که «ابومنصور ما را به هری پسری آمد، چنان هن». جامع مقامات شیخ الاسلام می‌گوید که «این کلمه آفرین است که همه نیکی‌ها در ضمن آن است، یعنی چنان‌چه صفت نتوان کرد از غایت نیکویی» (همانجا).

ایوانوف (Ivanow, 1923: 353) یادآور می‌شود که در حاشیه نسخه خطی در برگردان این جمله آمده است: «یعنی چنان‌که می‌بایست». مولایی نیز در مقدمه خود بر *طبقات* (خواجه عبدالله، ۱۳۶۰: ۱۴۴) معانی «همچنان، چنان و است» را برای «هن» پیشنهاد می‌کند. رواقی (رواقی، ۱۳۸۱: ذیل هن) در *ذیل فرهنگ‌های فارسی «هن»* را به استناد همین شاهد به معنی «هست، است» می‌داند؛ اما وی (همان: ۹۸) در مقاله شرح مختصات گویش هروی، هن را بدون توضیحی خاص و تنها با ذکر شواهدی «قید تأکید و بزرگداشت» معنی کرده است. شفیع کدکنی (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۵: ۱۷) «هن» را به صورت مستقل بررسی نکرده، بلکه عبارت «چنان هن» *طبقات الصوفیه* را مجموعاً شاهی

کهن از صورت‌های «چنانه/آن‌چنانه» در لهجه‌های امروز خراسان می‌داند که ساختی برای مبالغه و کثرت است.

در طبقات الصوفیه غیر از همین یک مورد از «هن» استفاده نشده؛ اما در کشف الاسرار که آن هم از امالی خواجه عبدالله بوده، «هن» بارها در ترجمه آیات قرآنی به کار رفته است. مصحح در حاشیه این مضمون را مرتباً تکرار کرده که: [در یکی از نسخه بدل‌ها با اختصار «الف»، فعل «است» به جای «هن» به کار رفته]؛ برای نمونه در آیه: ﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ﴾ (الانعام/۱۹): و به من پیغام کردند: ﴿هَذَا الْقُرْآنُ﴾ (الانعام/۱۹): این قرآن است [پاورقی: در نسخه الف به جای «است»، «هن» آمده: این قرآن هن] (میبدی، ۱۳۳۱، ج ۳: ۳۱۳)؛ ﴿وَكَذَلِكَ﴾ (الاعراف/۱۷۴): و چنین است [پاورقی: نسخه الف «و چنین هن»]، ﴿تُقَصِّلُ الْآيَاتِ﴾ (الاعراف/۱۷۴): پیدا می‌کنیم به سخن‌های خویش نشان‌های پسند خویش (همان: ۳۶۰)؛ اما آنچه از بررسی شواهد به دست می‌آید این است که معنی و کاربرد «هن» به «است» خلاصه نمی‌شود و مبهم‌تر و گسترده‌تر از آن است. از آنجا که این لغت اغلب در ترجمه قرآن به کار رفته و ترجمه‌های قرآن در آن دوران اغلب به صورت مکانیکی و تک‌واژ به تک‌واژ هستند (ر.ک. Lazard, 1979: 45-49)، اولاً بسیار مهم است که روشن شود «هن» در ترجمه کدام تک‌واژ عربی آمده است. ثانیاً این که آیا در ترجمه‌های فارسی «هن» عامل ربط است و جمله اسمی/اسنادی شکل داده یا اصولاً این نوع جملات به عنوان جمله (چه مستقل و چه وابسته) تحلیل نمی‌شود.

برای بررسی دقیق‌تر پرسش‌های پیش‌گفته همه شواهد «هن» که در کشف الاسرار، ترجمه قرآن موزه پارس و بخشی از تفسیری کهن (آیت‌الله‌زاده) آمده، به همراه اصل عربی آیه در دو جدول نقل شده است: جدول اول شواهدی را در بر می‌گیرد که «هن» از نظر صوری در متن قرآن معادل عربی دارد و بنابراین، به صورت تقریبی مشخص است که در ترجمه چه تک‌واژی آمده است. جدول دوم شامل شواهدی است که «هن» در ترجمه و

شرح یک آیه شریفه از قرآن آمده، اما نه در ترجمه یک تک‌واژ خاص و مشخص؛ بلکه مفهوم کلی و ضمنی جمله را نشان می‌دهد. در هر دو دسته از شواهد علاوه بر متن کامل ترجمه کهن، ترجمه امروزی آیه نیز آمده تا جایگاه «هن» در زبان امروزی آشکارتر شود. در مورد شواهد دسته اول، در ستون نخست نیز تک‌واژ معادل «هن» در آیه شریفه نیز آمده است:

- | | |
|--|------------|
| <p>۱. ﴿وَيُنذِرُوكُمْ﴾ و شما را بیم می‌نمودند و می‌آگاهانیدند ﴿لِقَاءِ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾ دیدن روز شما این روز شما هن (میبدی، ۱۳۳۱، ج ۳: ۴۸۸) ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾ (الانعام/۱۳۰) ترجمه: ای گروه جن و انس آیا از میان شما فرستادگانی برای شما نیامدند که آیات مرا بر شما بخوانند و از دیدار این روزتان به شما هشدار دهند).</p> <p>۲. گفت نک (= بل) کرد آن بزرگ‌ترین ایشان این هن ﴿= كَبِيرُهُمْ هَذَا﴾ پرسید از ایشان اگر هستید که سخن گویند (ترجمه قرآن موزه پارس: ۳۳) ﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾ (الانبیا/۶۳) ترجمه: گفت [نه] بلکه آن را این بزرگ‌ترشان کرده است اگر سخن می‌گویند از آنها پرسید.</p> <p>۳. بشو او بیر نامه مرا این هن ﴿أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا﴾، بیفکن این نامه به سوی ایشان پس فرگرد از ایشان بنگر تا او چه گردند ایشان (همان: ۱۰۹) ﴿أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَالْقَهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ﴾ (نمل/۲۸) این نامه مرا بیر و به سوی آنها بیفکن آنگاه از ایشان روی برتاب پس بین چه پاسخ می‌دهند.</p> <p>۴. ﴿وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا﴾ و دشمن به شما آیند از این آهنگ و خشم که دارند این هن (میبدی، ۱۳۳۱، ج ۲: ۲۶۳) ﴿وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾ (آل عمران/۱۲۵) و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند همان‌گاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد).</p> <p>۵. و به من پیغام کردند ﴿هَذَا الْقُرْآنُ﴾ این قرآن هن ﴿لَأُنذِرَكُمْ بِهِ﴾ (همان، ج ۳: ۳۱۳) ﴿وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ (الانعام/۱۹) ترجمه: و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد هشدار دهم).</p> | <p>هذا</p> |
|--|------------|

<p>هاتین</p>	<p>﴿قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ﴾ گفت من می‌خواهم که به زنی به تو دهم یکی را از این دو دختر من این هن ﴿عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ﴾ فر آنک مزدوری کنی مرا هشت سال (ج ۳: ۱۲۰) ﴿قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ﴾ (قصص/۲۷) ترجمه: [شعیب] گفت من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را [که مشاهده می‌کنی] به نکاح تو در آورم به این [شرط] که هشت سال برای من کار کنی.</p>
<p>هؤلاء</p>	<p>۱. ﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ﴾ آگاه بید و گوش دارید! شما که اینان اید هن (نسخه ج کلمه هن را ندارد)، ﴿جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ﴾ داوری بداشتید ایشان را (میبدی، ۱۳۳۱، ج ۲: ۶۶۶) [اصل قرآن و ترجمه امروزین در شماره ۲]. ۲. ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبَرُّوْنَ﴾ اینان هن تباه کرده‌اند و نفریده ﴿مَا هُمْ فِيهِ﴾ آن کار که ایشان در آن اند (نسخه بدل: ج: اینان اند تباه کرده) (ج ۳: ۷۱۹) ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبَرُّوْنَ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (الاعراف/۱۳۹) ترجمه: در حقیقت آنچه ایشان در آنند نابود [و زایل] و آنچه انجام می‌دادند باطل است.</p>
<p>یومئذ</p>	<p>۱. یَوْمَئِذٍ آن روز هن [پاورقی: چنین است در نسخه الف؛ سایر نسخ: آن روز] ﴿يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ دوست دارد و خواهد ایشان که کافر بودند در این جهان (همان، ج ۲: ۵۱۱) ﴿يَوْمَئِذٍ يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ (النساء/۴۲) ترجمه: آن روز کسانی که کفر ورزیده‌اند و از پیامبر [خدا] نافرمانی کرده‌اند آرزو می‌کنند که ای کاش با خاک یکسان می‌شدند و از خدا هیچ سخنی را پوشیده نمی‌توانند داشت). ۲. ﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ﴾ آن روز هن ﴿يَوْمَ عَسِيرٍ رُوزِي دَشْوَارِ اسْت﴾ (همان، ج ۱۰: ۲۷۶) ﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾ (المدثر/۹) ترجمه: آن روز [چه] روز ناگواری است).</p>
<p>کذلک</p>	<p>۱. ﴿وَجَدَهَا تَطَّلُعُ﴾ آفتاب را چنان یافت که برمی‌آمد و برمی‌تافت ﴿عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا﴾ بر گروهی که میان ایشان و میان آفتاب هیچ پوششی نبود کَذَلِكَ چنین هن [که اهل مغرب بودند در کفر (نسخه الف: چنان که اهل ...)] (همان، ج ۵: ۷۳۱) ﴿وَجَدَهَا تَطَّلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا﴾ (کهف/۹۰) ﴿كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا﴾ (کهف/۹۱) ترجمه: [خورشید] را [چنین] یافت که بر قومی طلوع می‌کرد که برای ایشان در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم* این چنین [می‌رفت] و قطعاً به خبری که</p>

پیش او بود احاطه داشتیم).

۲. ﴿كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ﴾ چنان هن بازنماید الله (نسخه بدل: هم چنین بازنماید) وازیشان ﴿أَعْمَالَهُمْ﴾ آنچه می-کردند درین جهان (همان، ج: ۱: ۴۴۳)؛ ﴿كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ (بقره/۱۶۷) ترجمه: این گونه خداوند کارهایشان را که بر آنان مایه حسرت هاست به ایشان می‌نماید و از آتش بیرون آمدنی نیستند).

۳. كَذَلِكَ چنين هن (نسخه بدل: چنین است) ﴿يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ﴾ پیدا می‌کند خدای شما را سخنان خویش (ج: ۱: ۶۴۲) ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (نور/۵۸) ترجمه: خداوند آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می‌کند و خدا دانای سنجیده کار است).

۵. ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ﴾ چنین هن پیدا می‌کند الله شما را نشانه‌ها و مثل‌ها در سخنان خویش ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ تا مگر دراندیشید (ج: ۱: ۷۲۱) ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ (بقره/۲۶۶) ترجمه: این گونه، خداوند آیات (خود) را برای شما روشن می‌گرداند، باشد که شما بیاندیشید.

۶. ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ آيَاتِهِ﴾ چنین که هست (نسخه الف: چنین هن) پیدا می‌کند خدای شما را سخنان خویش و نشانه‌های پسند خویش ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ تا مگر آزادی کنید (ج: ۳، ۲۰۶-۲۰۷) قرآن: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (مانده/۸۹) ترجمه: خدا بدین گونه روشن آیات خود را برای شما بیان می‌کند، شاید که شکر او به جای آرید.

۷. وَكَذَلِكَ و چنین است (نسخه الف: و چنین هن) ﴿نُفَّصِلُ الْآيَاتِ﴾ پیدا می‌کنیم به سخن‌های خویش نشانه‌های پسند خویش ﴿وَلِتَسْتَبِينَ﴾ و تا پیدا شود سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ راه ایشان (ج: ۳، ۳۶۰) ﴿وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (انعام/۵۵) ترجمه: و این گونه آیات [خود] را به روشنی بیان می‌کنیم تا راه و رسم گناهکاران روشن شود).

۸. ﴿كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ﴾ چنین هن (نسخه بدل: چنین است) می‌بازگشاییم پیدا و روشن سخنان خویش ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ گروهی دانایان را که سخن دانند (ج: ۳: ۵۹۲) ﴿كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف/۳۲) ترجمه: این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم).

<p>۹. ﴿كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى﴾ چنین هن بیرون آریم (پاورقی: نسخه ج هن را ندارد) فردا از خاک مردگان را به بانگی (ج: ۳: ۶۲۸) ﴿كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (اعراف/۵۷) ترجمه: بدینسان مردگان را [نیز از قبرها] خارج می‌سازیم باشد که شما متذکر شوید).</p> <p>۱۰. ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾ (رعد/۱۷) ... چنان هن مثل می‌زند الله حق و باطل را فَأَمَّا اما کف زبرین بشود آن بباز انداخت سیل آن را به کران برد (بخشی از تفسیری کهن: ۲۲۹) (ترجمه: خدا به مثل این (آب و فلزات و کف روی آن‌ها) برای حق و باطل مثل می‌زند که (باطل چون) آن کف به زودی نابود می‌شود).</p>	
<p>۱. هُنَالِكَ آن که هن، آنجا هن ﴿الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾ یاری دادن و به کار آمدن و به مهربانی باز آمدن خدای را جل جلاله راستست و درست (میبدی، ج ۵: ۶۸۷) ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا﴾ (کهف/۴۴) ترجمه: در آنجا [آشکار شد که] یاری به خدای حق تعلق دارد اوست بهترین پاداش و [اوست] بهترین فرجام</p> <p>۲. ﴿هُنَالِكَ تَبْلُو هُنَالِكَ﴾ آنجا هن یعنی آن‌گاه هن ﴿تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ﴾ تقاسی کل نفس جزاء ﴿مَا عَمِلَتْ﴾ (النحل/۱۱۱) بپرچند هر تن کرد خویش و پاداش آنچه پیش فرافرستاد از کرد» (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۷۵: ۱۱۸) ﴿هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ﴾ (یونس/۳۰) ترجمه: در آنجا، هرکس عملی را که قبلاً انجام داده است، می‌آزماید).</p>	هنالک
<p>۱. ﴿أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ﴾ پس آن‌گاه که بیوفتاد بخواید گورفید به آن آلآن یعنی فیقال لکم الان تا شما را گویند که اکنون هن! همچنان که فرا فرعون گفتند: ﴿الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ﴾ (یونس/۹۱) (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۷۵: ۱۲۴-۱۲۵) ﴿أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ (یونس/۵۱) ترجمه: آیا آن‌گاه که عذاب واقع شد به او ایمان می‌آوردید؟ آلآن (ایمان آوردید و به جزع و توبه برخاستید)؟ و حال آن‌که قبلاً عذاب را به تعجیل می‌خواستید).</p> <p>۲. فرا بر بی ایشان ایستاد فرعون و سپاه وی با فزون جویی و ستمکاری و از اندازه درگذاری ﴿حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ الْعَرَقُ﴾ (حتی اذا لجمه الماء) تا آن‌که به دهان وی رسید آب. گفت: «بگورفیدم کی نیست خدای جذ از وی که گورفیده‌اند به او بنی اسرائیل». که آنَّه خوانی از قول فرعون بود. که آنَّه خوانی حکایت بود: «و من از گردن</p>	الان

<p>نهادگان ام الله را». آلاَنَ و قیل له الان؟ هذه الكلمة اسم للوقت الذي انت فيه. او را گفتند: «اکنون هن! و پیش فرامی سرکشیدی و از تباہکاران بودی» [ی]» (همان: ۱۳۵). ﴿فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (یونس/۹۰) ﴿آلَانَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (یونس/۹۱) (اکنون در حالی که پیش از این نافرمانی می کردی و از تباہکاران بودی) (ترجمه: پس آنکه فرعون و سپاهش به ظلم و ستمگری آنها را تعقیب کردند تا چون هنگام غرق فرعون فرار رسید گفت: اینک من ایمان آوردم که حقًا جز آن کسی که بنی اسرائیل به او ایمان دارند خدایی در عالم نیست و من هم از مسلمانان و اهل تسلیم فرمان او هستم. [به او گفته شد: اینک [ایمان می آوری!] و حال آن که پیش تر سرپیچی کرده و از تبهکاران بودی).</p>	
<p>﴿قَالُوا أَأَتَاكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ﴾ (یوسف/۹۰) در تشویر گفتند: «تو هن یوسف ای» (همان: ۲۱۲).</p>	<p>ل</p>

با بررسی شواهد بالا نتایج زیر به دست می آید:

۱. نخست آن که با توجه به معنای «است» که به صورت پیش فرض برای «هن» در نظر گرفته می شود، به نظر می رسد عبارت «این قرآن هن» که در ترجمه ﴿هَذَا الْقُرْآنُ﴾ آمده، جمله ای است اسنادی و مستقل که به دلیل عدم ذکر عامل ربط در جملات اسمیه عربی، «هن» معادلی در متن قرآنی ندارد؛ اما به دلیل تفاوت نحوی زبان فارسی و نیاز به عامل ربط، «هن» در ترجمه فارسی اضافه شده است: ﴿وَ أَوْحِيَ إِلَيَّ﴾ و به من پیغام کردند ﴿هَذَا الْقُرْآنُ﴾ این قرآن هن» اما با بررسی متن قرآن آشکار می شود که چنین نیست. آیه کامل این نکته را بهتر نشان می دهد: ﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى﴾ (انعام/۱۹). معنی: «بگو: بالاترین گواهی، گواهی کیست؟ بگو: خداوند، گواه میان من و شماست و این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آن ها می رسد، بیم

دهم. آیا به راستی شما گواهی می‌دهید که معبودان دیگری با خداست؟!». در این آیه، نه عبارت عربی ﴿هَذَا الْقُرْآنُ﴾ و نه ترجمه فارسی آن «این قرآن هن/ است» اصولاً جمله اسمی/ اسنادی نیستند و به صورت مستقل نیز نمی‌توانند تحلیل شوند. بلکه گروه‌های اسمی هستند که در یک جمله بزرگ‌تر قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر فعل جمله در این بخش از آیه شریفه ﴿أَوْحِيَ﴾ است و «هن» اصولاً به عنوان عامل ربط نیامده است. در شاهد دوم نیز همین شرایط وجود دارد. آیه کامل چنین است: ﴿وَكَذَلِكَ نَقُصُّ الْآيَاتِ وَ لِيَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ﴾ (انعام/ ۵۵). معنی: «و این چنین آیات را برمی‌شمردیم تا راه گناهکاران آشکار گردد». در این آیه نیز نه ترجمه فارسی «چنین هن/ است» و نه اصل عربی «كَذَلِكَ» جمله اسمی/ اسنادی نیست و اصولاً به عنوان جمله (چه مستقل و چه وابسته) تحلیل نمی‌شود. در تمامی موارد دیگر نیز «هن» به صورت کاملاً مکانیکی در ترجمه بخشی از عبارات «هذا»، «هاتین»، «هؤلاء»، «یومئذ»، «كذلك»، «هنالك»، «الان» و «له» آمده که اصولاً نه در عربی فعل محسوب می‌شود و نه در ترجمه فارسی فعل است.

۲. در بسیاری از موارد «هن» در کنار فعل اصلی جمله به کار رفته است؛ بنابراین «هن» نمی‌تواند نقش فعل داشته باشد؛ برای مثال در جمله‌های «تو هن یوسف ای» (بخشی از تفسیری کهن: ۲۱۲) ﴿فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ﴾ (المدثر/ ۹) آن روز هن ﴿يَوْمَ عَسِيرٍ﴾ (المدثر/ ۹) روزی دشوار است» (میبدی، ۱۳۳۱، ج ۱۰: ۲۷۶) و ﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ﴾ (محمد/ ۳۸) آگاه بید و گوش دارید! شما که اینان اید هن» (میبدی، ۱۳۳۱، ج ۲: ۶۶۶) فعل، به ترتیب «ای»، «است» و «اید» است. در بسیاری از این موارد، در پاورقی ذکر شده که «هن» در نسخه یا نسخه‌هایی وجود ندارد. این نکته نیز نشان می‌دهد که «هن» فعل جمله نبوده و قابل حذف است.

۳. با توجه به نکته اول و دوم و همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد با توجه به این‌که ترجمه‌های بالا به صورت تک‌واژ به تک‌واژ انجام شده، لازم است روشن شود «هن» در ترجمه کدام تک‌واژ عربی آمده است. کما این‌که نویسنده/ مترجم در همین تفسیر شیوة ترجمه خود را شرح داده است: ﴿هَا أَنْتُمْ هَوْلَاءَ﴾ (محمد/۳۸) این خطاب با قوم و قبیله طعمه است، چهار کلمه است پیوسته: «ها» تنبیه است، «انتم» تعریف است، دیگر «ها» تنبیه را تأکید کرده است، «اولاء» تعریف را اشارت است» (همان، ج ۲: ۶۷۵). در این عبارت به روشنی می‌توان مشاهده کرد که در این ترجمه‌ها تک‌واژها هستند که ترجمه می‌شوند و «ه» در ادات «هذا، هاتین، هؤلاء» تک‌واژی مستقل به حساب می‌آید و احتمالاً با توجه به معنی تنبیه و تأکید نهفته در آن به «هن» برگردانده می‌شود. برای مثال در شاهد «این قرآن هن» که در ترجمه ﴿هَذَا الْقُرْآنُ﴾ (نمل/۷۶) آمده است، «این» ترجمه «ذا» (اسم اشاره) و «هن» ترجمه «ه» (ادات تنبیه) است که برای توجه تنبیه مخاطب به کار می‌رود. همین شرایط در ادات دیگر هم وجود دارد:

- یَوْمَئِذٍ: یوم (ظرف زمان یا مفعول فیه) + «إِذ» (مضاف إلیه که گاهی معنای مفاجاة و تنبیه و توجه به امری ناگهانی دارد)؛ بنابراین، در برگردان عبارت «یَوْمَئِذٍ» به «آنروز هن» احتمالاً همان عنصر معنایی توجه به امری ناگهانی در «هن» بازتاب یافته است.

- کذلک: ک + ذلک (یعنی «همچنان»); بنابراین، در برگردان «كذَلِكَ» به «چنین هن» احتمالاً همان عنصر معنایی تأکیدی نهفته در «هم» است که در «هن» بازتاب یافته است.

- هنالک: هنا + ل (برای افاده بعد مکان) + ک (خطاب)؛ بنابراین، در برگردان «هُنَالِكَ» به «آنجا هن یعنی آن‌گاه هن» عنصر تأکید بر بعد مکان یا زمان

است که در «هن» بازتاب یافته است.

- الان: ال (تعریف) + آن (ظرف زمان به معنای هم‌اکنون)؛ «الان» مجموعاً به نوعی می‌تواند دارای معنای «هان و هشدار» هم باشد؛ بنابراین، در برگردان «و قیل له الان» به «او را گفتند: اکنون هن!» هم عنصر معنایی «هشدار» نهفته در «آن» را بازتاب می‌دهد و هم عنصر استفهام همراه با شگفتی که در بافت آیه شریفه نهفته است (و قیل له الان؟! ... او را گفتند: «اکنون هن! [=عجبا که اکنون ایمان می‌آوری] و پیش فرامی‌سرکشیدی و از تباه‌کاران بود[ی]»).

- ل (معنای لزوم و بایستن دارد)؛ بنابراین، در برگردان ﴿إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ﴾ (یوسف/۹۰) به «تو هن یوسف ای» همان عنصر معنایی تأکید بسیار زیاد در «هن» بازتاب یافته؛ کما این‌که در بخش دیگری از همین کتاب (ل) به معنی «ناچاره» که به نوعی قید تأکید است، به کار رفته: لاملان: حقا که پر کنم ناچاره (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۷۵: ۱۸۱). در ترجمه‌های امروزی قرآن هم همین تأکید در ترجمه آیه فوق دیده می‌شود: گفتند آیا تو خود یوسفی؟ (خرم‌شاهی).

۴. به نظر می‌رسد این الگوی ترجمه بیشتر در حوزه هرات رواج داشته، چرا که در اغلب ترجمه‌های کهن قرآن «است/ هست» در ترجمه عبارت‌های «هذا»، «کذلک» و مانند آن‌ها نمی‌آمده است. در یک بررسی بسامدی بر اساس فرهنگ-نامه قرآنی از ۵۹ مورد «ذلک» و مشتقات آن که در این فرهنگ‌نامه وجود دارد، تنها در ۴ مورد «است» در ترجمه وجود دارد: کذلک: هم چنانست (۷۵:۱۲) (فرهنگ‌نامه قرآنی، ج ۲: ۷۵۷)؛ ذلک: این است (۱۶:۶) (همان: ۷۵۸)؛ ذلکم: اویست (۱۷۵:۳) (همان: ۷۵۸)؛ فذلکن: اینست (۳۲:۱۲) (همان: ۷۵۹). در

یک مورد نیز عبارت «هن چنین» به کار رفته: كَذَلِكَ: هَنْ جُنَيْنٍ (۵۲:۴۲) (همان: ۷۵۸). بنابراین روشن است که این الگوی ترجمه بیشتر در حوزه هرات رایج بوده؛ حبیبی نیز در مقایسه ترجمه تفسیر طبری با کشف الاسرار چنین نوشته است: «معنی کذلک عربی «چنان هن» بود. در تفسیر طبری معنی کذلک را به فارسی «همچنین» نوشته‌اند ... پس «چنان هن» به جای «همچنین» ترجمه طبری استعمال شده است» (خواجه عبدالله، ۱۳۴۲: ۶۶۸).

همان‌گونه که در ابتدا اشاره شد، علاوه بر موارد بالا که «هن» در ترجمه یک تک‌واژه آمده است، در برخی از موارد به نظر می‌رسد «هن» معادل روشنی در متن عربی آیه شریفه ندارد. در این موارد «هن» یا به عنوان فعل اسنادی/عامل ربط در ترجمه یک جمله اسمیه عربی به کار رفته که مطابق نحو زبان عربی، معادلی در متن قرآن ندارد یا عامل ربط نیست و به نظر می‌رسد همان معنای تأکید و تنبیه پیش‌گفته را دارد؛ اما این تأکید و تنبیه را تنها می‌توان از فضای کلی آیه استنباط کرد، نه در تک‌واژه‌ی خاص. در ادامه شواهد این‌گونه کاربرد «هن» در همان متون پیش‌گفته آمده است:

۱. ﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا﴾ چون بیافکنند [حبال و عصی خویش] ﴿قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ﴾ موسی گفت آنچه آوردید این جادویی است (نسخه بدل: الف: هن) (میبدی، ج ۴: ۳۱۸) ﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (یونس/۸۱) ترجمه: پس چون افکنند موسی گفت آنچه را شما به میان آوردید سحر است. به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد آری خدا کار مفسدان را تایید نمی‌کند.
۲. ﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ﴾ (یونس/۸۱) ترجمه: ... چن جادوان آمدند موسی گفت ایشان را بیوکنید آنچه خواهید اوکند، چن بیوکندند حبال و عصی خویش، موسی گفت: اینچ آوردید، این جادوی هن. الله آن را تباه کند (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۲).
۳. ﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ﴾ (محمد/۳۸) این خطاب با قوم و قبیله طعمه است، چهار کلمه است پیوسته: «ها» تنبیه است، «انتم» تعریف است، دیگر «ها» تنبیه را تأکید کرده است، «اولاء» تعریف را اشارت است. می‌گوید «ها» بیدار باشید، «انتم»

شما، «ها» هان گوش دارید، «اولاء» اینان هن (نسخه ج: اینانند). خلاصه سخن آن است که آگاه بید شما که اینان اید» (همان، ج ۲: ۶۷۵).

۴. ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ﴾ (ابراهیم/۴۲) ... و مپنداریا، هن رسول من، که الله ناآگاه است از آنچه ستمکاران می‌کنند (بخشی از تفسیری کهن: ۲۵۵-۲۵۶).

۵. وَكَذَلِكَ این بساط سخن است که عرب این چنین بسیار گویند بی‌تمثیل و در قرآن مثل این فراوان است ﴿فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ﴾ فتنه اینجا توهین ضعفا و فقرا است در چشم اقربا و اغنیا ... ﴿ليقولوا﴾ یعنی الاشراف. ﴿اهؤلاء﴾ یعنی الضعفا و الفقراء. ﴿من الله عليهم من بيننا﴾ بالايمان. این چنان بُود که شریف در وضع نگرد که مسلمان شد. عارش آید که چون وی باشد. و گوید «این هن (پاورقی: در همه نسخ) مسلمان شود پیش از من؟ و پس من چون وی باشم؟ کلا و لما. ننگش آید که مسلمان شود. اینست معنی فتنه ایشان (ج ۳، ۳۶۴) ﴿وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾ (الانعام/۵۳) و بدین گونه ما برخی از آنان را به برخی دیگر آزمودیم تا بگویند آیا اینانند که از میان ما خدا بر ایشان منت نهاده است آیا خدا به [حال] سپاسگزاران داناتر نیست.

نکات زیر در شواهد بالا قابل مشاهده و بررسی است:

۱. در شواهد اول تا سوم به نظر می‌رسد «هن» عامل ربط است و معادلی در متن قرآن ندارد. در شاهد اول و دوم عبارت ﴿مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ﴾ (یونس/۸۱) به «آنچه/اینچه آوردید، این جادویی هن» برگردانده شده است. این نوع ترجمه، مکانیکی نیست و با توجه به تفاوت نحوی زبان عربی و فارسی (در عربی عامل ربط در جملات اسمیه ذکر نمی‌شود، ولی در فارسی این عامل، لازم است) به اقتضای کلام، در متن ذکر شده؛ در شاهد سوم، مترجم ترجمه فارسی هر کلمه را پس از آن آورده؛ همان‌طور که در نمونه‌های پیشین نشان دادیم، «هن» به صورت متناظر یا غیرمتناظر در ترجمه تک‌واژه‌هایی به کار رفته که مؤلفه معنایی تنبیه و تأکید در آن نهفته است. اما در مورد عبارت «اولاء اینان هن» با ادات اشاره‌ای سر و کار داریم

که بخش تأکیدی‌اش، یعنی «ها»، از آن جدا شده است. معادل نسخه ج نیز که برای «هن» ذکر شده نشان می‌دهد که این «هن» به صورت مکانیکی به «است» برگردان نشده؛ بلکه به عنوان فعل h- در نقش واقعی خود، به صورت صیغه سوم شخص جمع، صرف شده و به صورت «سند» آمده است: «اولاء» اینان هن (نسخه ج: اینانند). در صورتی که در بقیه موارد، همواره «هن» با «است» جایگزین شده که در اغلب موارد از نظر نحوی حضور «هن/ است» غیرضروری و زائد است و تناسبی با ساختار صرفی و نحوی جمله و اجزای آن ندارد.

۲. در شاهد چهارم و پنج با وجود این که در متن قرآن نمی‌توان معادلی برای «هن» یافت، اما مانند نمونه‌های اول تا سوم، ساختار نحوی جمله به هیچ وجه عامل ربط را نمی‌پذیرد. در شاهد چهارم عبارت «هن رسول من» هیچ معادلی در آیه شریفه ندارد: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ﴾ (ابراهیم/۴۲) ... «و مپنداریا، هن رسول من، که الله ناآگاه است از آنچه ستمکاران می‌کنند». روشن است که «هن» در این جمله کاملاً معنای تنبیه و تذکار را در خود دارد. در شاهد پنجم نیز با همین شرایط مواجهیم. این شاهد در تبیین آیه ﴿وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا﴾ (الانعام/۵۳) و بویژه کلمه «فَتَنَّا» آمده؛ در این شاهد آمده است: «شریف در وضع نگرد که مسلمان شد. عارش آید که چون وی باشد. و گوید «این هن مسلمان شود پیش از من؟ و پس من چون وی باشم؟ کلا و لما. ننگش آید که مسلمان شود. اینست معنی فتنه ایشان». روشن است که «هن» هیچ معادلی در متن عربی ندارد. اما مانند شاهد «و قیل له الان؟! ... او را گفتند: «اکنون هن! [=عجبا که اکنون ایمان می‌آوری]» مؤلفه معنایی شگفتی و تعجب در آن آشکار است.

۴- نتیجه‌گیری

بر اساس بررسی شواهد «هن» در ترجمه‌های قرآن حوزه هرات می‌توان به نتایج زیر دست یافت: در اغلب موارد «هن» به صورت کاملاً مکانیکی و بدون توجه به ساختار نحوی زبان فارسی در ترجمه بخشی از عبارات «هذا»، «هاتین»، «هؤلاء»، «یومئذ»، «کذلک»، «هنالک»، «الان» و «لک» آمده؛ بنابراین، نه در عربی فعل محسوب می‌شود و نه در ترجمه فارسی در جایگاه فعل اسنادی است. افزون بر این در بسیاری از موارد، «هن» در جمله‌هایی به کار رفته که فعل دارند و کاربرد فعلی دیگر زائد به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد این الگوی ترجمه بیشتر در حوزه هرات رواج داشته، چرا که در اغلب ترجمه‌های کهن قرآن «است/ هست» در ترجمه عبارت‌های «هذا»، «کذلک» و مانند آن‌ها نمی‌آمده است.

آنچه از بررسی شواهد به دست می‌آید این‌که «هن» در ترجمه تک‌واژهایی از لغات «هذا، هاتین، هؤلاء و ...» به کار می‌رود که معنی تنبیه، توجه و تأکید دارند. در مواردی هم که به نظر می‌رسد «هن» معادل روشنی در متن عربی آیه شریفه ندارد و یا به عنوان فعل اسنادی/ عامل ربط به کار رفته یا عامل ربط نیست، به نظر می‌رسد همان معنای تأکید و تنبیه پیش‌گفته را دارد؛ اما این تأکید و تنبیه را تنها می‌توان از فضای کلی آیه استنباط کرد، نه در تک‌واژی خاص. این معنی را اقوال «جامع مقامات شیخ الاسلام» (این کلمه آفرین است که همه نیکی‌ها در ضمن آن است، یعنی چنان‌چه صفت نتوان کرد از غایت نیکویی) و حاشیه نسخه خطی طبقات/الصوفیه (یعنی چنان‌که می‌بایست) نیز تأیید می‌کند. بنابراین، بر اساس آنچه در مقدمه تحقیق هم بیان شد فرضیه اصلی تحقیق، یعنی این احتمال که واژه «هن» صورت تحول یافته صیغه سوم شخص مفرد عامل ربط «ه» (هم، هی، هست/ هن) است، به اثبات می‌رسد و می‌توان نتیجه گرفت در گونه هروی زبان فارسی «هن» که در اصل گونه‌ای از صیغه سوم شخص مفرد فعل h- «هست/ است».

فرضیه فرعی تحقیق نیز که عبارت بود از این‌که «در متون پیش از اسلام (فارسی دوره

میانه) یکی از کاربردهای مهم عامل ربط «ه» تأکید و ابرام بوده و این کاربرد به متون فارسی رسمی دوره اسلامی نرسیده است، اما در ترجمه‌های قرآن حوزه هرات، به عنوان یکی از کهن‌ترین گونه‌های زبان فارسی، باز مانده است» به اثبات می‌رسد. اما باید توجه داشت که «هن» به دلیل عدم شباهت به صیغه‌های دیگر فعل h-، در ترجمه‌های قرآنی ویژگی‌های فعلی خود را تا حد زیادی از دست داده است و تنها در جملات نادر غیر مترجم ویژگی‌های فعلی از خود نشان می‌دهد؛ اما در همه این موارد یکی از مؤلفه‌های معنایی از یاد رفته این فعل در دوره میانه، یعنی قطعیت و حتمیت و تأکید بر بی‌زمانی اسناد را در خود حفظ کرده و به دوره نئی زبان فارسی انتقال داده؛ در نهایت پس از گذشت زمان هم صورت و هم معنای «هن» در این حوزه از زبان فارسی از میان رفته است.

پی‌نوشت

۱. در قرآن قدس در برخی مواقع، صیغه اول شخص جمع فعل h- به صورت «هند» دیده می‌شود: ایما درشداران هند (قرآن قدس، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۳)؛ ایما اینجا نشستاران هند (همان: ۱۴۳).
۲. وی اصالتاً هروی بود، ولی در بلخ مسکن داشت. گویند پیر خواجه عبدالله انصاری و مستجاب‌الدعوه بود.

منابع

قرآن کریم

- ادیب طوسی، محمدامین، «لهجه کازرونی قدیم»، نشریه زبان و ادب فارسی، خرداد، شماره ۳۳، صص ۲۶-۴۰. (۱۳۳۴ ش. الف).
- ادیب طوسی، محمد امین، «مثلثات شیخ سعدی»، نشریه زبان و ادب فارسی، بهمن، شماره ۳۴، ۱۷۵-۱۸۹. (۱۳۳۴ ش. ب).

تحلیل معانی و تبیین کاربردهای یک واژه نادر در ترجمه‌های کهن قرآن حوزة هرات - حامد نوروزی

ادیب طوسی، محمد امین، «سه گفتار به لهجه شیرازی قرن نهم»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره مسلسل ۷۴، تابستان، ۱۴۹-۱۸۲. (۱۳۴۴ ش. الف)

ادیب طوسی، محمد امین، «کان ملاحظت به لهجه شیرازی قرن نهم»، نشریه زبان و ادب فارسی، پاییز، شماره مسلسل ۷۵، پاییز، صص ۳۵۳-۳۷۶. (۱۳۴۴ ش. ب).

بخشی از تفسیری کهن، به اهتمام سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، مقدمه علی رواقی، میراث مکتوب و قبله، تهران و قم. (۱۳۷۶ ش).

برونز، کریستوفر، نحو زبان‌های ایرانی میانه غربی، ترجمه و پژوهش: سعید عربان، حوزه هنری، تهران. (۱۳۷۶ ش).

ترجمه قرآن موزه پارس، به کوشش علی رواقی، چاپ اول، بنیاد فرهنگ، تهران. (۱۳۵۵ ش)
ترجمه‌ای آهنگین از دو جزو قرآن مجید (پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی در قرون اول هجری)، به کوشش احمدعلی رجایی، چ اول، بنیاد فرهنگ ایران، تهران. (۱۳۵۳ ش).

تفسیر شتقشی (گزاره‌ای از بخشی از آیات قرآن کریم)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، چاپ اول، بنیاد فرهنگ ایران، تهران. (۱۳۵۵ ش).

جامی، عبدالرحمن بن احمد، نفحات الانس من حضرات القدس، به اهتمام محمود عابدی، اطلاعات، تهران. (۱۳۸۲ ش)

حبیبی افغانی، عبدالحی، «چند کلمه از لهجه هروی»، نشریه یغما، شماره ۱۶۸، تیر، صص ۱۵۴-۱۵۷. (۱۳۴۱ ش).

خلف تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، انتشارات امیرکبیر، تهران. (۱۳۷۶ ش).

خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، به کوشش محمد سرور مولایی، توس، تهران. (۱۳۶۰ ش)
خواجه عبدالله انصاری هروی، طبقات الصوفیه، به تصحیح عبدالحی حبیبی قندهاری، به اهتمام و کوشش حسین آهی، انتشارات فروغی، تهران. (۱۳۴۲ ش)

داعی شیرازی، نوید دیدار (کتاب کان ملاحظت و مثنوی سه گفتار)، اداره فرهنگ و هنر شیراز، شیراز. (۱۳۵۳ ش)

دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، با همکاری محمد معین، سیدجعفر شهیدی، حسن احمدی‌گیوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران. (۱۳۷۶ ش)

رواقی، علی، ذیل فرهنگ‌های فارسی، هرمس، تهران. (۱۳۸۱ ش)

دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث _____ دوره ۱۰، شماره ۱۹، بهار و تابستان ۱۴۰۲

- رواقی، علی، گونه‌شناسی متن‌های فارسی‌گونه هروری، با نگاهی به کلمات شیخ الاسلام در کتاب «در هرگز و همیشه انسان»، نشریه ضمیمه گزارش میراث، تابستان، شماره ۴. (۱۳۹۵ش)
- سروری، محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی، مجمع الفرس، سه جلد، به کوشش محمد دبیر سیاقی، کتاب‌فروشی علی اکبر علمی، تهران. (۱۳۳۸ش)
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، «یک ساختار دیگر مبالغه در زبان پارسی کهن»، نشریه بخارا، خرداد و تیر، شماره ۱۱۲، صص ۸-۱۷. (۱۳۹۵ش)
- صادقی، علی اشرف، «ابیات شیرازی سعدی در مثلثات»، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان) شهریور، شماره ۱، صص ۵-۳۸. (۱۳۹۱ش)
- غنی، ناهید، چند متن کهن فارسی-یهودی، نشر دانش، تهران. (۱۳۸۸ش)
- فاروقی، ابراهیم قوام، شرفنامه منیری (فرهنگ ابراهیمی)، ۲ جلد، به اهتمام حکیمه دبیران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران. (۱۳۸۶ش)
- فاموری، مهدی، «چند نکته در گویش شیرازی امروز»، نشریه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، پاییز، سال سوم، شماره ۱، صص ۸۹-۱۱۲. (۱۳۹۲ش)
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، محمود امید سالار، ابوالفضل خطیبی، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران. (۱۳۸۷ش)
- فرهنگنامه قرآنی، به کوشش احمد علی رجایی بخارایی، محمد جعفر یاحقی و محمود خسروانی شریعتی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد. (۱۳۷۶ش)
- فیروزبخش، پژمان، «دو غزل از شمس پُس ناصر به گویش قدیم شیراز»، ایران‌شناسی (با یاد ایرج افشار)، سال بیست و سوم، شماره ۲، تابستان، صص ۳۴۸-۳۶۲. (۱۳۹۰ش)
- قرآن قدس، به کوشش علی رواقی، مؤسسه فرهنگی شهید رواقی، تهران. (۱۳۶۴ش)
- قصص قرآن مجید، براساس تفسیر ابوبکر عتیق معروف به سورآبادی، به تصحیح یحیی مهدوی و مهدی بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران. (۱۳۴۷ش)
- محمودبن عثمان، فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه به انضمام روایت ملخص آن موسوم به انوار المرشدیه فی اسرار الصمدیه، به کوشش ایرج افشار، شماره ۱۴۸، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران.. (۱۳۵۸ش. افست از چاپ دوم: ۱۳۳۳ش)
- منصوری، یدالله، فرهنگ ریشه‌شناختی افعال فارسی میانه، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.

تحلیل معانی و تبیین کاربردهای یک واژه نادر در ترجمه‌های کهن قرآن حوزة هرات - حامد نوروزی

(۱۳۸۷ش).

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱۰ جلد، به اهتمام علی اصغر حکمت، امیرکبیر، تهران. (۱۳۳۱ش)

ناصر خسرو قبادیانی، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران. (۱۳۵۳ش)

نسفی، ابوحفص، تفسیر نسفی، به تصحیح دکتر عزیزالله جوینی، انتشارات روشن، تهران. (۱۳۷۶ش)
نوروزی، حامد، «تحول ساخت کنایی در فارسی نو»، ویژه نامه نامه فرهنگستان (دستور)، زمستان، شماره ۸، صص: ۱۰-۶۱. (۱۳۹۱ش)

همایون، همادخت، گویش کلیمیان شهر یزد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. (۱۳۸۳ش)

Browne, Edward G., "Some Notes on the Poetry of the Persian Dialects", *Journal of Royal Asiatic Society*, Cambridge University Press, pp. 773-825. (1895)

Brunner, Chr., *A Syntax of Western Middle Iranian*, Delmar: Persian Studies Series 3. (1977)

Cheung, Johny, *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Leiden, Boston. (2007)

Gindin, T.E., *The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ezekiel: Text, Translation, Commentary*. Vol. III: Grammar, (Veroffentlichungen zur Iranistik), Austrian Academy of Sciences. (2014)

Ivanow, W., "Tabaqat of Ansari in the Old Language of Herat", *Jornal of the Royal Asiatic Society*, Part III-July, p. 337-382. (1923)

Josephson, J, "Nominal Sentences and Copula in Middle and Early New Persian," in Ludwig Paul, ed., *Persian Origins - Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian*. Collected Papers of the Symposium, Göttingen 1999, Wiesbaden, pp. 79-94. (2003)

Lazard, G. "Remarques sur le style des anciennes traductions persanes du Coran et de la Bible", Bulletin d'Etudes orientales, 1979, pp. 45-49.

Mekarska, B. (1981-1984), "Word Order in Middle Persian", in *Folia Orientalia* 22, pp.: 23-67. (1979)

Paul, Ludwig, *A Grammar of Early Judaeo-Persian*, Wiesbaden, Reichert verlag. (2013)

Rieu, Charles *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, volume 2, printed by order of the trustees. (1881)

Shaked, Shaul.. "Classification of Linguistic Features in Early Judeo-Persian Texts." In *Exegisti Monumenta: Festschrift in Honour of Nicholas Sims-Williams*, edited by Werner Sundermann, Almut Hintze and François de Blois, 449-461. Harrassowitz. 2009